

شرعاً وام دهندگان طلا حق نداشتند از طلبکاران خود طلا عوض بگیرند، مبادا که ربا واقع شود. این قاعده در مورد تمام فلزات، مواد غذایی و کالاهای دیگر نیز صادق بود، ولی از این اصل نباید نتیجه گرفت که قوانین مذهبی، تجارت پول و ربح آن را قدغن کرده است؛ خیر چنین چیزی نیست، آنها منفعت و بهره خود را از همان فلزی که قرض داده بودند، دریافت نمی کردند، بلکه اگر مقداری زر سرخ به کسی قرض می دادند منفعت آن را به شکل زر سفید می گرفتند و این ربح را مشروع و چنین تجارتی را شرافتمندانه می شمردند، ولو بالفرض نرخ ربح صد درصد باشد. با این مثال، می توانیم به روش خدعه آئین رباخواران آن دوران پی ببریم. ربح پول سی درصد بود و این بهره ای بود که یهودیان مطالبه می کردند ولی بانکداران و صرافان مسیحی از همکیشان خود فقط بیست درصد مطالبه می کردند و این عمل را نوعی جوانمردی می دانستند. قرضه گرفتن در آن دوران، کارسه‌لی بود. صرافان و بانکداران پول کافی در اختیار داشتند و بسیاری از مردم از طریق صرفه جویی ثروتی می اندوختند، و بدستیاری صرافان، مشغول تجارت می شدند. این نوع کسب و کار را «مکسب» می نامیدند.

در هر شهر بزرگ، بازاری به نام بازار صرافها یا سوق الصیراف وجود داشت که بعضی از آنها در شهرهای مختلف شعبه داشتند، و هر صرافخانه در شعبه ای از امور اقتصادی و کدخدایی تخصص داشت! یکی در تجارت شام و مصر و یکی در تجارت هند؛ یکی در تجارت ماوراءالنهر و چین و... پول این مؤسسات بانکی در رشته معینی از فعالیت‌های اقتصادی سورا ستانده قرار می گرفت. بانک ملی را جهیبه (گاهبندی) می گفتند. در عهد ساسانی، گاهبذ درست معنی بانکدار می داد زیرا که «گاه» به معنی بانک ایتالیایی و تراپیزوس یونانی، به معنی میز است. لیکن دریغداد، جهیبه بانکدار رسمی خلیفه و به اصطلاح دوره صفویه به معنی معیرالممالک بود که به عیار مسکوکات رسیدگی می کند و حتی برمی دارد.

در سال ۱۰۵۲، بازار اصفهان دارای دویست صرافخانه معتبر بود؛ ولی بزرگترین مراکز بانکی امپراتوری خلفا، بصره بود. در آنجا بانکداران معروف سندی که از اعقاب و احفاد هند و سجستانیها بشمار می رفتند متمرکز بودند و این صرافهای سندی اجداد صرافهایی هستند از دین «چین» که فرنگیان به آنها بانیان می گفتند، و تاکنون صرافی هند در انحصار آنهاست. آنها هستند که انگلیسها را از هند طرد و اخراج کردند. بهترین و مهمترین بانکهای این دوره، بانکهای سیراف و عدن بود. این بانکها دارای آنچنان شهرتی بودند که می توان آنها را با بانکهای امروز آمریکا و سوئیس مقایسه کرد. بانکداران ایرانی نه تنها در طرابلس و صور و صیدا فعالیت می کردند بلکه دانه فعالیت آنها به اندلس و مراکش نیز کشیده شده بود. بانکهای فسطاط یا قاهره قدیم نیز فراوان و متعدد بود. در این بانکها عدول یا سوگند خورده‌ها اختلافات بازرگانان را حل و فصل می کردند.

در این دوره، ارامنه کارهای نظامی و سوق الجیشی انجام می دادند، و عده ای از آنها در نیروی جنگی استنبولیان کار می کردند. جمعی از آنها در قوای نظامی خلفای فاطمی دیده می شدند. ارامنه در کارهای صنعتی و حرفه ای نیز دست داشتند و احیاناً به کارهای تجاری کوچک نیز می پرداختند؛ چنانکه در قرن نهم، بلغارستان را زیر نفوذ خود آوردند. نیروی اقتصادی و گاهبندی و کدخدایی آنان از قرن چهاردهم به بعد تکامل یافت. پس از تصرف استعماری

قاره هندوستان در قرن یازدهم، سرمایه داران مسلمان به آنجا روی آوردند. در قرن سیزدهم جمع کثیری از مهاجرین شرق میانه، منجمله اسماعیلیان که از حمله مغولها فرار کرده بودند، به شهر دهلی روی آوردند. به این ترتیب، نه تنها عده‌ای از مردم بلکه سرمایه‌های آنها نیز در این خطه متمرکز گردید، و دهلی بصورت «وال استریت»، سوق الصیاف نیویورک، درآمد. علاوه بر این، چون مردم دیگر ممالک اسلامی راجع به ارزش طلای مصر و هندوستان غلومی کردند آخرین تخصصهای بازرگانی و صنعتی و کلاً ثروت ملی که در اثر حمله مغول دچار بی اعتباری کامل شده بود، بسوی دهلی و قاهره روان گردید. در این دوره سکه طلای هند، همطراز دینار مصر بود، که در این هنگام «اشرفی» نامیده می‌شد و این نام مأخوذ از الاشرف (۱۲۹۳-۱۲۹۰) سلطان مملوک است که نه تنها برفرانکها بلکه بر مغولها نیز قائل آمد. یک روی دینار او نوشته بود: «محمد رسول الله» و روی دیگر «ضرب بالاسکندریه فی الدولة الاشرفیه». وزن اشرفی یک مثقال بود و در ایران آن را «درست زر» می‌گفتند.

پول طلا و نقره در اسلام، در حکم کالا و متاع بود و همواره ارزش آن با وزن معین می‌شد. عمل عمده صرافان خرده کار تعیین عیار آن و به اصطلاح سعر آن بود، که اکنون ارز گویند، یعنی سیم و زر را تسعیر می‌کردند. معذک حکومتها و دولتهای شرقی به دو علت سکه می‌زدند: یکی از این جهت که روی سکه‌های رایج نام پادشاه وقت حک شده بود، دیگر آنکه نام پادشاه و حکمران هر منطقه در روی سکه اعتبار قانونی مسکوکات رایج را تأمین می‌کرد. با این حال، بعضی از کشورهای ورشکسته به عنوان و مقررات قانونی احترام نمی‌گذاشتند و مرتباً مقداری مس در مسکوکات سیم و زر خود اضافه می‌کردند. ولی بازرگانان نیز خبیر و بصیر بودند و سکه‌های تقلبی را بخوبی تشخیص می‌دادند و اصولاً علم معروف به جبر و مقابله از این فن صرافی و عیاردانی پدید آمد. صرافان نیز یکی از بهترین اشتغالاتشان این بود که با طرق علمی و ریاضی و سطنین، عیار مسکوکات را معین و مشخص نمایند.^۱

در کتاب معالم القریه (آیین شهرداری)، راجع به اوزان چنین می‌خوانیم: «قنطار مساوی ۱۲۰۰ اوقیه است، و رطل ۱۲ اوقیه، و اوقیه ۱۲ درهم. اما رطل شهرها با یکدیگر فرق دارد؛ فی‌المثل، رطل حجازی ۱۲۰ و رطل مصری ۱۴۴ درهم است. در محله‌ها نیز رطلها گوناگون است.

مثقال به اتفاق علما یک درهم و دودانگ و نیم است، و دانگ ۲۴ قیراط و قیراط

$$\frac{۳}{۷} \text{ حبه و حبه } \frac{۵}{۷} \text{ ۸۵ دانه.}^۲$$

به این ترتیب، می‌بینیم که اوزان و اندازه‌ها در ممالک اسلامی یکسان و هماهنگ نبود. محتسب مکلف بود که ترازوداران را وادار کند که از ترازوی صحیح و بیعیب استفاده کنند؛ وزنه‌ها آهنی و مسهور باشد. و محتسب باید گاه و بیگاه، مثقالها، سنگها و رطلها و حبه‌ها را مورد آزمایش قرار دهد، و گاه قبان قبضی و پیمانهارا بازرسی کند، و اگر غش و

۱. زندگی مسلمانان در قرن دهم، پیشین، ص ۲۲۶-۲۲۱ (به اختصار).

۲. آیین شهرداری، پیشین، ص ۶۵-۶۳ (به اختصار).

تقلبی مشاهده کرد شخص گناهکار را مورد مؤاخذه و کیفر قرار دهد. همچنین بر محاسب است که عمل علافان و آسیابانان را تحت نظر بگیرد، و پیمانها و وزنها و عیارهای آنان را رسیدگی کند.^۱

در قرآن، ضمن آیات گوناگون، به کمفروشان و گرانفروشان اعلام خطر شده است: در سوره هود، آیه ۸۵: «و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین. یعنی ای قوم، در سنجش وزن و کیل عدالت کنید و به مردم کم و گران نفروشید و در زمین به خیانت و فساد برنخیزید. و در سوره شعراء، آیه ۱۸۱ و ۱۸۲، همین معنی تکرار شده است و در سوره المطففین، آیه یکم، چنین آمده است:

ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس تستوفون و اذا کالوهم اووزنوهم یخسرون. وای به حال کمفروشان، آنالکه چون به کیل یا وزن چیزی از مردم بستانند تمام بستانند، و چون چیزی بدهند، در کیل و وزن به مردم کم بدهند. با وجود این تعالیم، در دوران بعد از اسلام، کمفروشی و گرانفروشی کمابیش وجود داشته است.

ریچاردن. فرای، ضمن بحث در وضع عمومی شهر بخارا از سکه‌های آن دوران سخن می‌گوید: «از تجزیه سکه‌های موجود سامانیان، چنین برمی‌آید که جنس نقره در سکه‌های اوایل قرن دهم عالی

سکه‌های عصر سامانیان:

است، در صورتی که در پایان همان قرن، سکه‌ها فقط دارای عیاری از نقره هستند که همچون سکه‌های بعد از دوره سامانی، از جهت عیار و مرغوبی نقره، رو به تنزل و خرابی است. کمبود عظیم نقره در جهان اسلام، از نیمه دوم قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم هجری، در آثار بسیاری از نویسندگان نیز منعکس شده است. این نویسندگان اغلب این واقعیت را منسوب به علل سیاسی می‌دانند. شاید غیر از عدم ثبات سیاسی، عوامل اقتصادی در کمبود نقره بیشتر دخیل بوده‌اند.

در زمان سامانیان، دو نوع سکه رایج بود: سکه‌های داخلی به چند ناحیه از ماوراءالنهر محدود بود، و سکه‌های دیگر، به تجارت خارجی و معاملات بین‌المللی اختصاص داشت. سکه‌های مختلف در واحه بخارا، چاچ و نقاط دیگر رایج بود.

مردم اروپای شرقی خواهان نقره مرغوب بودند و سکه‌هایی را که فقط عیاری از نقره داشت نمی‌پذیرفتند. چون بتدریج مقدار سرب و فلزهای دیگر فزونی گرفت، نرخ تسعیر سکه‌های «بخار خداتها» نیز کاهش یافت. وقتی امرای سامانی برای پرداخت حقوق سپاهیان و نگاهداری دربار عریض و طویل احتیاج به پول بیشتری پیدا کردند، تمایل برای ضرب سکه‌های نامرغوبتر نیز افزون شد. چندی نگذشت که نتایج اقتصادی حاصل از ضرب این قبیل سکه‌ها به منصفه زلهور رسید و ضرابخانه‌های مهم در شهر سمرقند و چاچ و اندراب، واقع در جبال هندوکش، دایر بود و از این قرار، جملگی در مجاورت معادن نقره قرار داشت. ناگفته نگذاریم که در اواخر امارت سامانیان، محصول نقره کاهش یافته بود.

کثرت سکه‌های سامانیان در روسیه و منطقه بالتیک و سوئد، توجه بسیاری از محققین

را بخود جلب کرده است. سکه شناسان شوروی نشان داده‌اند که درهمهای مشرق زمین بعنوان پول رایج، در روسیه به کار می‌رفته است.»^۱

پارتولد می‌نویسد: «در بخارا به ضرب سکه کم‌عیار، مانند خوارزم، بدان سبب مبادرت شده بود که پول از حدود آن ناحیه خارج نشود. مقسسی درباره‌ی خوارزمیان، چنین می‌گوید: ایشان بهای درهم را چهار دانگ معین کردند تا بازرگانان درهم را از سرزمین آنها خارج نکنند.

بررسی مسائل سکه‌شناسی و تحقیق در این‌که انواع مختلف درهمهای کم‌عیار مکشوف در آسیای میانه از روی نمونه پول نقره محلی پیش از اسلام ضرب شده بوده، جزء کدام یک از سه نوع سابق الذکر (محمدی، مسیبی و غطریفی) می‌باشند از حوصله این کتاب بیرون است. ظاهراً در دوران بعد از اسلام، برای ضرب مسکوکات از سکه‌های خوارزمی و سغدی الهام می‌گرفتند.»^۲

به نظر استاد نفیسی، «در دوره سامانیان، معاملات مردم بخارا با درهم صورت می‌گرفت و دینار در خرید و فروش مردم بکار نمی‌رفت. مسکوکات طلا نیز متداول نبود، بلکه طلا را چون ثروت و دارایی حفظ می‌کردند. درهم بخارا، در خارج از این شهرستان رواج نداشت. قبل از رواج مسکوک، مبادلات بازرگانی با «کرباس» و «گندم» صورت می‌گرفت. بعداً بخارا خدایه یا پادشاه بخارا که نام او «کانا» بود، فرمان داد تا سکه زدند و سکه مسین «بروزگار خلافت ابوبکر، زده شد.»^۳

«یکی از اقدامات حکام عباسی که بلاشک در زندگی اقتصادی سرزمین ماوراءالنهر تأثیر مهمی داشته، رایج ساختن سکه‌های پول کم‌عیار بوده. به گفته نرشخی، نخستین کسی که در بخارا، درهم نقره ضرب کرد، «بخارا خدات کانا» بوده که سی سال حکومت کرد. درهمها از نقره خالص ضرب می‌شده، و تصویر بخارا خدات که تاجی بر سر داشت بر آن منقور بوده. در پایان قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی)، سکه‌های مزبور از جریان ناپدید گشتند و سکه‌های خوارزمی جای آنها را گرفتند. بخاراییان که از این حادثه ناراضی بودند از غطریف بن عطا خواستند که سکه‌های نقره‌ای مانند درهمهای بخارا خداتان برای ایشان ضرب کنند ولی این سکه‌ها فقط برای نیازمندی محل به کار رود و از حدود آن ناحیه خارج و صادر نشود. چون نقره در آن زمان گران بود، غطریف با موافقت نمایندگان شهر، سکه‌ای از ترکیب شش فلز: طلا و نقره و سرب و قلع و آهن و مس ضرب کرد. این سکه‌ها با تصاویر پیشین ولی با نام غطریف ضرب شدند و بدین سبب به نام غطریفی خوانده شدند. ساکنان بخارا نخست از قبول آن درهمهای سیاه سرباز زدند. بدین سبب، نرخی اجباری برقرار شد که شش درهم غطریفی برابر با یک درهم نقره خالص باشد. در مورد پرداخت مالیات و خراج نیز درهمهای غطریفی به نرخ مزبور پذیرفته

سکه‌های کم‌عیار در عهد سامانیان

۱. بخارا [ستاورد قرون وسطی]، پیشین، ص ۲۱۴-۲۱۱ (به اختصار).

۲. ترکستان نامه، پیشین، ص ۴۵۰-۴۴۷ (به تناوب و اختصار).

۳. محیط زندگی و احوال و آثار (دوکی)، پیشین، ص ۷۰ (به اختصار).

می‌شد.

خراج بخارا و حومه، تا آن زمان، اندکی کمتر از دویست هزار درهم بوده و بعد از آن، به مبلغ یک سییون و صد و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و هشت درهم غطریفی تعیین شد. چیزی نگذشت که نرخ غطریفی بالا رفت؛ زیرا قیمت آن با درهم نقره برابر گشته بود. ولی رقم خراج تقلیل نیافت. و بدین منوال، بخاراییان بناچار، می‌بایست شش برابر خراج پیشین را بپردازند. بعدها قیمت غطریفی بیش از پیش بالا رفت. در سال ۲۲ هجری (۸۳۵ میلادی) در برابر صد درهم سفید، فقط ۸۵ درهم غطریفی، و در سال ۵۲۲ هجری (۱۱۲۸ میلادی) تنها هفتاد غطریفی می‌پرداختند.

صحت و دقت این گفته‌ها مشکوک است. در بخارا به ضرب سکه کم عیار—مانند خوارزم، بدان سبب مبادرت شده بوده، که پول از حدود آن ناحیه خارج نشود. مقدسی درباره خوارزمیان، چنین می‌گوید: «ایشان بهای درهم را، چهار دانگ معین کردند تا بازرگانان دراهم را از سرزمین‌شان خارج نکنند؛ و تا حال حاضر نقره به نزد ما وارد می‌شود و از نزد ما صادر نمی‌گردد.» بدین قرار، علت ضرب سکه شش فلزی بجای نقره خالص، گرانی بهای نقره نبوده بلکه سبب وظیفه تازه‌ای بوده که پول جدید می‌بایست انجام دهد.

درهم غطریفی، در نوع خود تنها نبوده، مورخان و جغرافیون، گذشته از درهم خوارزمی، سه نوع دیگر از درمهای کم عیار را ذکر کرده‌اند، که در ماوراءالنهر خراج با آن پرداخته می‌شده؛ یعنی درهم محمدی و مسیبی و غطریفی. درهم محمدی، بنابه گفته گردیزی، در عهد محمد بن دهنه متداول گشت. درهم مسیبی را مسیب بن زهیر ضرب کرده بود. هر یک از سه نوع سکه کم عیار مذکور، در خطه جغرافیایی معینی رایج بود.»^۱

بطوری که از تحقیقات بارتولد بر می‌آید، در ماوراءالنهر غیر از «دهقانان» که به مالکان و زمینداران عادی و شاهزادگان صاحب زمین و فرمانروا اطلاق می‌شده، «اشراف صاحب پول و سرمایه یعنی بازرگانان مقام و موقعیت خاصی داشتند. اینان، در نتیجه تجارت کاروانی با چین و دیگر کشورها ثروت‌های کلان کسب کرده بودند.

موقعیت اجتماعی بازرگانان

طبری در داستان تبعد سغدیان، نام این بازرگانان را در ردیف «شاهان» و امیران می‌برد. از گفته‌های نرشخی درباره بازرگانان بخارا، چنین برمی‌آید که «تجار مزبور صاحب املاک غیر منقول وسیع بوده، در کوشکها می‌زیستند و از لحاظ موقع و منزلت اجتماعی، چندان تفاوتی با دهقانان نداشتند.»^۲

در دوره قرون وسطی، همواره، صاحب نظران و خیراندیشان، به متعاملین یعنی خریداران و فروشندگان توصیه می‌کردند که معامله را بصورت «نقد» انجام دهند، و حتی الاسکان از معامله «نسیه» که منشأ اختلاف و کدورت می‌شود، خودداری کنند:

متد و داد مکن هرگز جز دستادست که پسادست خلاف آردوالفت ببرد

— ابوشکور

۱. ترکستان نامه، بهمن، ۱۳، ص ۲۴۸-۲۴۵ (به اختصار).

۲. همان، ص ۲۰۲-۲۰۳.

نظیر: نسیه آخر به دعوی رسیه
داوری باشد و زیان و شکست»^۱

«معامله نقد بوی مشک می دهد
ستد و داد جز به پیشادست

— لیبی

«هر که را کالا بقیمت تر، راهزن او بیشتر — بهاء الدین ولد

هر که را می خواهی بشناسی یا با او معامله کن یا سفر کن.»^۲

ناگفته نگذاریم که در قادیخ بغدادی نرشخی و دیگر منابع، از بازارهایی که در بعضی از ایام هفته و یا در فصول معینی از سال، در نقاط مختلف ماوراءالنهر برپا شده است، سخن بمیان آمده است. (بازار طواویس یا دادفود) بارتولد در قادیخ ترکستان از بازار پاییزی این شهرک نام می برد و می نویسد که این بازار مدت ده روز برقرار بود، و به گفته بیرونی هفت روز. کالایی که در این بازار بفروش می رسیده، حتی اگر بعد از آن معلوم می گشته که از طرف فروشنده تقلب و تزویری در کار بوده، پس گرفته نمی شده:

مردم از نقاط مختلف ماوراءالنهر، حتی از فرغانه و شاش (چاچ)، به این بازار روی می آوردند. ساکنان محل کمتر به کشاورزی می پرداختند، و این بازارهای فصلی منبع ثروت و درآمد ایشان بود.^۳

پس از رواج طلا و نقره، مردم دیدند که با این سکه ها می توانند به هر کالایی که احتیاج داشته باشند دست یابند، هر چه طلا و نقره در کشوری بیشتر باشد قوه خرید مردم فزونی می گیرد. کریستف کلمب می گوید: طلا چیز عجیبی است؛ صاحب آن مالک همه چیز است، حتی می توان با طلا روح را به بهشت برد.

یکی از بدبختیهای مردم قرون وسطی، این بود که اکثر زمامداران متوجه نبودند که باگردآوری شمشهای طلا و نقره و سکه های زروسیم در گنجینه ها و انبارها، سوجبات ورشکستگی اقتصادی مردم را فراهم می کنند. اکثر پادشاهان ایران سعی می کردند از راه گرفتن مالیات یا از راههای دیگر، گنجینه هایی برای خود یا بازماندگان خویش فراهم سازند، و حتی الامکان از بکار انداختن پولها، در فعالیتهای گوناگون تولیدی خودداری می کردند. همین عامل غالباً موجب بروز بحرانهای اقتصادی و کم شدن قدرت خرید مردم و تعطیل شدن مؤسسات تولیدی می شد. فی المثل، در ایران بعد از اسلام، نخستین سلاطین سامانی چون در اخذ مالیات زیاده روی نمی کردند و ذخایر پولی را در راه اصلاح شبکه های آبیاری و دیگر امور تولیدی بکار می انداختند، وضع عمومی مردم در دوران قدرت اولین شهریاران این سلسله، تا حدی رضایتبخش بود؛ ولی در عهد غزنویان، سلطان محمود پس از آنکه به نام «دین» هندوستان را بباد غارت داد و ذخایر کلانی بدست آورد، بجای آنکه گنجینه های طلا و نقره را در راه فعالیتهای اقتصادی بکار اندازد، همه آنها را در قلاع مخصوصی زندانی کرد و دیناری از

۱. امثال وحکم، پیشون، ج ۱۴، ص ۱۷۱۶.

۲. همان، ص ۱۹۶۳.

۳. دك: تركستان نامه، پیشون، ج ۱۹، ص ۲۳۸.

مالیاتها و عوارض گوناگون نکاست. بهمین علت، در عهد غزنویان، وضع اکثریت مردم رضایتبخش نبود؛ مال اندوزی و انبارکردن و مخفی ساختن زروسیم، مرضی نبود که فقط سلاطین به آن مبتلا باشند بلکه بعلمت تقدان امنیت اجتماعی و اقتصادی، اکثر رجال و فئودالهای قرون وسطی، در وسط دیوارهای زیرزمین و یادرسقف اتاق، برای روز مبادا، مقداری سیم و زر حبس و ذخیره می کردند.

قلعه خرّمه یا قلعه سعیدآباد: یعقوب در جریان تسخیر فارس، به قلعه خرّمه دست یافت. در این قلعه، محمد بن واصل ذخائر خود را پنهان کرده بود. به دستور یعقوب، محمد بن واصل را مورد شکنجه قرار دادند تا در قلعه را بگشاید. پس از آنکه مأمورین یعقوب به قلعه راه یافتند «سی روز، هر روز، پانصد استرو و پانصد اشتر از باسداد تا شبانگاه، از آنجا همی درم و دینار و فرش و دیبا و سلاح قیمتی و اوانی سیمین و زرین برگرفتند، دون آنچه بر جا ماند از خورشهای بسیار و فرش پشمینه که کسی دست فرا آن نکرد.»^۱

حقوق گمرکی: بارتولد می نویسد: علی رغم منع شرعی، در ممالک اسلامی، از گرفتن باج یا حقوق گمرکی خودداری نمی کردند. این عوارض (در عهد سامانیان) بیشتر در گذرگاههای آسودریا گرفته می شد. از هر شتر دو درهم و از بابت قماش که سوار حمل می کرده (محملاً به - وسیله اسب یا خر) یک درهم دریافت می داشتند. شمش نقره فقط باید به بخارا حمل شود و بدین منظور، معاینه گمرکی صورت می گرفت. در توقفگاهها از نیم تا یک درهم مأخوذ می گردید. وارد کردن غلامان ترك فقط با اجازه ویژه دولت که در هر مورد می بایستی صادر شود، ممکن می بود؛ و ضمناً برای صدور چنین پروانه ای از هفتاد تا صد درهم می گرفتند. برای اجازه وارد کردن دخترکان و کنیز ترك نیز همین مبلغ گرفته می شد ولی اجازه ای مخصوص ضرورت نداشت. برای عبور زنان (کنیزکان؟) فقط بیست تا سی درهم اخذ می کردند.^۲

بهای اجناس: بیهقی، ضمن توصیف وقایع روزشبه چهارم ربیع الاول سال ۴۲۶ هجری، می نویسد که سلطان مسعود به حاضران گفت: «به دهستان می گویند ده من گندم به درمی است و پانزده من جو به درمی؛ آنجا رویم و آن علف رایگان خورده آید و لشکر را فراخی باشد.»^۳ از این عبارت بیهقی بخوبی پیداست که در عهد غزنویان در دهات چون عرضه بیش از تقاضا بود (برخلاف شهرها) قیمت مواد غذایی ارزان بود.

بطور کلی، در بعضی نقاط ایران، نه تنها مبادله، غالباً بصورت تهاتری صورت می گرفته بلکه پرداخت بهره فئودالی و مالیات نیز غالباً با جنس انجام می شده «ولی شیوه منحصر بفرد نبوده، و بموازات آن، شیوه پرداخت نقدی نیز از قدیم بصورت فرعی، در برخی نواحی مجاور شهرهای بزرگ تجارتنی و صنعتی و یا نزدیک ملتقای جاده های کاروانرو، متداول بوده است. در نواحی اخیرالذکر، بهره اراضی تماماً و یا نصفی از آن تقدماً پرداخت می شده است. گمان می رود که پیش از حمله مغول و بخصوص در قرنهای نهم و دهم، یعنی در

۱. تاریخ سیستان، پیشین، ص ۲۳۰.

۲. رك: تركستان نامه، پیشین، ص ۵۱۳.

۳. تاریخ بیهقی پیشین، ص ۲۲۴.

زمانی که روابط کالا - پولی بمراتب وسیعتر از قرنهاى سیزدهم و چهاردهم بوده، پرداخت بهره نقدی نیز در ایران بیشتر متداول بوده است.

در این باره، از روی ارقام وصولی مالیات سالانه سرزمینهای خلافت که ابن خلدون و ابن خردادبه و قذامی و همچنین وصاف نقل کرده‌اند، می‌توان داوری کرد. ابن حوقل می‌گوید که در فارس، خراج اراضی تا زمان قباد، پادشاه ساسانی، جنسی بوده و سهمی از محصول مأخوذ می‌گردیده و در زمان وی، برای نخستین بار، مالیات نقدی در آن سرزمین مقرر گردیده بود. بنابه گفته اصطخری، در نواحی پیشرفته اقتصادی، بهره را نقدی و بصورت مبلغ ثابتی از هر جریب بزرگ (صرفنظر از نوسانات مقدار محصول) دریافت می‌کردند.

در اراضی متعلق به سلطان آل بویه، هر دو شیوه خراجگزاری یعنی جنسی و نقدی معمول بود؛ به این معنی که قسمتی از مالیات را به جنس و قسمت دیگر را بصورت مبلغ ثابت، می‌گرفتند.

پس از حمله مغول، در اثر انحطاط عمومی اقتصادی ایران، بخصوص تنزل فاحش تولیدات کالایی و خرابی شهرها و افزایش گرایش بسوی اقتصاد طبیعی، وصول بهره بصورت نقدی سخت‌گامی یافت ولی بکلی از میان نرفت. در دوران قدرت غازان‌خان که نیت اصلاحی داشت، بیشتر مالیات بجنس گرفته می‌شد. از یکی از نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله این معنی بخوبی استنباط می‌شود: «هرچه تمنای ثمار است بکلی معاف کرده‌ایم و هر چه خراج است از ده، یک مقرر شده، مشروط بر آنکه بجنس بمقتضای موجب خرابی نباشد و مردم به زراعت میل کنند و سبب عمارت ولایت گردد.»^۱ در سطور بعد می‌گوید: «و منال دیوانی از ده خروار شش خروار بجنس بستانند، و چهار خروار، بحق الحراثت و التعب، بر رعیت مقرر گردانند.»^۲

ظاهراً مراد از خراج ثمار مالیاتی بر درختان بارور و مترادف مالیات «باغ شساره» که در دستورالکاتب آمده، بوده است. در آن دوره، فقط از مواشی مبلغ ناچیزی مالیات نقدی می‌گرفتند؛ مثلاً در تمام بلوکات خوزستان از مواشی جمعاً ۴۰۰، ۳۰۰ دینار دریافت می‌شده است. از مکاتبات رشیدی چنین برمی‌آید که این وزیر مقتدر نیز درآمد املاک خود را بجنس دریافت می‌داشته است.^۳

«پرداخت مواجب کارسندی کشوری دیوان بوسیله حواله و بروات که بعهدۀ خزانه - داریهای محلی صادر می‌گردید صورت می‌گرفته و خزانه‌داریهای مذکور بخشی از مبلغ بروات را نقداً و بخش دیگر را به جنس (غله) پرداخت می‌کردند و بدیهی است که این مبلغ را به حساب خراج و مالیات مرسوم یا عوارض فوق‌العاده از روستاییان جمع‌آوری می‌کردند، و بجای «ادار» یا مستمری نقدی مأمورین کشوری و روحانیان، گاه قریبه‌ای که معادل آن عایدی داشته به ایشان داده می‌شد.

این سیاست در قرون بعد نیز دوام داشته؛ چنانکه در سال ۸۲۲ هجری (۱۴۱۹ میلادی) بهره‌ای که سالانه از طرف ملوک فتودال مازندران به سلطان شاهرخ تیموری پرداخت

۲۰۱. مکاتبات رشیدی، ص ۱۱۲۱، به نقل از، کشاورزی و مناسبات ادعی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۶-۶۵۵.

۲. رشاد کشاورزی و مناسبات ادعی، پیشین، ص ۶۵۶-۶۵۵.

می‌شده عبارت بود از ۴ خروار ابریشم سرخ و سفید به وزن استرآباد... و گذشته از آن، سازندگان می‌بایست در زمان جنگ ۶۰۰ مرد لشکری و ششصد بارشتر غله برای علوفه لشکر بدهد. در سال ۸۷۸ هجری (۱۴۷۳ میلادی) خراج سالیانه سازندگان به اوزون حسن آق-قویونلو بمیزان ۱۲۰ خروار ابریشم مقرر گردیده بوده. در عین حال، در یرلیغ غازانی تصریح شده است که در بعضی نقاط، خراج و مالیات به «وجه‌العین» و در برخی نقاط دیگر به جنس تعیین شده بود؛ در مراد از وجه‌العین پول نقد بوده است. غیر از آنکه گفتیم، در اغلب نقاط، غیر از مالیات نقدی و جنسی از کشاورزان، کار هم می‌خواستند یعنی کشاورز مجبور به کار اجباری بود که به نفع مالک فئودال و دیوان انجام می‌داد.»^۱

«اصلاحات غازان خان تغییراتی اساسی در زندگی شهرنشینان، پدید آورد. در عهد اسلاف غازان خان، تجار عمده، نفوذ و وزن عظیمی در کشور داشتند. اینان تنها تجارت نمی‌کردند بلکه بمیزان وسیعی، به معاملات رباخواری مشغول بودند، و در عین حال در همه جا وصول تمام مالیاتهای دولتی و از آنجمله عوارض شهری یا «تمغا» را به مقاطعه گرفته بودند. تجار عمده از حمایت خاص سران گروه حاکمه و تسهیلات مالیاتی برخوردار بودند. کاخهای زنان خوانین و شاهزادگان در واقع، دکه معاملات تجاری و رباخواری گشته بود؛ ولی وضع بازرگانان خرد و متوسط، بسبب وجود، مالیات تمغا، سخت و دشوار بود. در شهر، رباخواری، صنعتکاران و بینوایان شهری را از پا در آورده بود. مالیات عقب‌مانده و پرداخت نشده که ربح کلانی بر آن تعلق می‌گرفت، کمر بدهکار را می‌شکست و او و اعقاب وی را اسیر و مقروض می‌نمود. رباخواری چنان خطرناک شد که غازان خان، علی‌رغم پایداری قشرهای متنفذ و محافل درباری، یرلیغ ویژه‌ای صادر کرد و وامهایی را که جنبه رباخواری داشت ممنوع نمود. بعدها دولت مجبور به گذشت شد و میزانی برای بهره پول معین کرد، و از رباخواران خواست که از آن تجاوز نکنند.

غازان خان از لحاظ تسهیل کار صنعتکاران و بازرگانان خرد و کاهش دشواری وضع ایشان، وصول تمغا را در بسیاری از شهرها لغو کرد، و در سایر بلاد نیز میزان تمغا را تا نصف تقلیل داد.

غازان خان اصلاحی در پول نیز بعمل آورد و بجای مسکوکات گوناگونی که در ایالات مختلف ضرب می‌شد، در سراسر کشور، یک پول واحد نقره، رایج ساخت. واحد پول درهم بود که ۱۰/۲ گرم نقره داشت و شش درهم یک دینار نقره بود، و ده هزار دینار واحد محاسبه یا تومان محسوب می‌شد. این اساس پولی واحد بقدری در محاسبه سهل و راحت بود، که بزودی در کشور جغتایان نیز متداول گشت. برای سراسر کشور یک اساس واحد اوزان و مقادیر نیز برقرار شد.

غازان خان وضع صنعتکاران برده را که در کارخانه‌ها کار می‌کردند نیز تغییر داد. سوءاستفاده‌های مأمورانی که کارخانه‌ها را اداره می‌کردند و جیره صنعتکاران را حیف و میل

می کردند، سرانجام منجر به آن شد که کارخانه‌های سازنده اسلحه و زین و برگ و لباس و غیره تقریباً محصولی تولید نمی کردند. صنعتکارانی که در کارخانه‌ها کار می کردند و وضع اسیر و برده را داشتند، به کار خود علاقه نداشتند؛ بدین سبب کار بردگان نفعی نداشت. غازان خان دادن جیره را لغو و صنعتکارانی را که در کارخانه کار می کردند مخیر کرد که برای خود کار کنند و مقدار معینی محصول یا پول بپردازند.^۱

اقدامات اصلاحی غازان خان پس از وی چنانکه باید، دنبال نشد. پس از پایان حکومت ایلخانان و استقرار دولت تیموری، قتل و کشتار ادامه یافت. تیمور می کوشید با تخریب سراسر خاورمیانه، ماوراءالنهر را آباد کند. وی مطلقاً از یک برنامه اصلاحی و اقتصادی مبتنی بر منافع ملل تابع امپراتوری، پیروی نمی کرد. جانشین او شاهرخ کمابیش فکر اصلاحی داشت ولی برنامه‌های او بسبب ضعف عمومی دولت، چندان نتیجه بخش نبود. پس از شکست و زوال حکومت بایزاندگان تیمور، در دولت آق قویونلو و قراقویونلو قدم مؤثری در راه بهبود وضع عمومی برداشته نشد. «علائم انحطاط اقتصادی حتی در عهد سلطنت اوزون حسن نیز مشهود بود. کوتارینی، سفیر ونیز از قلت جمعیت و بایر بودن اراضی دهات و گرانی لوازم زندگی با شگفتی یاد می کند.

از آنجا که علت اصلی انحطاط کشاورزی، افزایش مالیاتها، در ده سال قبل از حکومت اوزون حسن بود، وی اصلاحی در اس مالیاتها بعمل آورد. علی الظاهر مالیات تا یک ششم محصول تقلیل داده شد و میزان تمغا پنج درصد بهای کالا (یک دینار از هر بیست دینار) معین شده بود؛ ولی پس از مرگ اوزون حسن، ماسورین وصول مالیات و عملداران موازینی را که وی معین کرده بود چندان مورد توجه قرار ندادند.»^۲

در عهد جانشینان اوزون حسن نیز تلاشهایی برای تعدیل مالیاتها و بهبود وضع اقتصادی بعمل آمد، ولی فنودالهای نظامی و روحانی که عملی شدن این نقشه‌ها را به زیان خود می دیدند، سلطان یعقوب را مسموم کردند. به این ترتیب، نبودن حکومت مرکزی مقتدر، تقسیم سیورغالها، و تفویض معاینتهای مالیاتها و نفوذ فراوان بزرگان نظامی و روحانیان فنودال، به هیچ پادشاه ضعیفی اجازه اجرای برنامه اصلاحی را نمی داد. در دوره صفویه، از برکت امنیت و آرامش نسبی در وضع کشاورزی و فعالیتهای صنعتی بهبود نسبی پدید آمد. «در عهد شاه عباس، میزان بسیاری از عوارض و مالیاتها تقلیل یافت؛ ولی در عهد جانشینان شاه عباس اول، میزان مالیاتها و عوارض مجدداً بتدریج بالا رفت و در پایان قرن هفدهم، میزان عوارض و مالیاتها بشدت ترقی کرد و مالیاتهای تازه وضع شد. در این دوره، مالیات اصلی همان مالیات ارضی یا خراج بود که بیشتر بجنس دریافت می شد (۱۰ تا ۲۰ درصد محصول). در بعضی نقاط، بجای بخشی از محصول، مالیات نقدی دائمی از هر جفت گاو دریافت می شد. مالیات باغها و بستانها عشر و توتستانها ۵ درصد محصول بود.»^۳

۱. قادیخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین. ص ۳۷۳-۳۷۲.

۲. همان، ص ۴۴۲.

۳. همان، ص ۱۵۲۸.

دارالضرب و معیری از دیرباز، در ایران، اشخاص مطلع و کارشناسی بودند که عیار فلزات و مسکوکات را تعیین می‌کردند. از کتاب دستورالکاتب محمد نخبوانی بخوبی پیداست که از شش یا هفت قرن پیش، در ایران، برای اداره دارالضرب و جلوگیری از تقلبات احتمالی، حکومت و معیری دارالضرب را به شخصی صالح و آشنا به کار مسکوکات، محول می‌کردند. در یکی از احکام آن دوران (عهد ایلیخانان) خطاب به شهاب‌الدین که به حکومت و معیری دارالضرب انتخاب شده است چنین می‌خوانیم: «حکومت و متصرفی معیری دارالضربهای ممالک بدو تفویض فرمودیم تا مجموع آنچه‌های کهن را که به دارالضرب آورند؛ به سکه‌ای که به تجدید معین و منقوش گشته مضروب گرداند، و حق النار و اجور عمله وضع کرده، مال و متوجهات دیوانی بر وجهی که حجت باز داده قایم دارد، و به تنخص احوال قلابان و آنچه بران که اسوال خلاق را مغشوش و قلب می‌کنند و از نص حدیث صحیح حرمة مال المسلم کحرمة دمه نمی‌اندیشند، مشغول گشته بر قانون معدات و راستی بازخواست واجب داند و آن را که به یاسا باید رسانید، عرضه داشته بعد از حکم به یاسا رساند.»^۱ سپس خطاب به عمله دارالضرب گفته شده است که «جماعت قابضان (یعنی محصلین مالیات دیوانی) و سباکان (یعنی ریختگران و زرگران) و طباعان و صیرفیان و قطاعان و گدازندگان و تمامت عمله دارالضرب از قبل او باشند و اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد گردند، و از سخن و صوابدید او تجاوز ننمایند و بی‌اذن و اجازت او درگداز طلا و نقره شروع نکنند؛ و متوجه دارالضرب، برآستی جواب گویند.»^۲

مسکوکات در عهد صفویه «سکه‌های این عهد، برحسب تحقیق استاد نصرالله فلسفی، از طلا و نقره و مس بود. سکه بعد از شاه‌عباس که عباسی خوانده می‌شد، اول بار بر نقره ضرب شد و حدود یک مثقال (۴/۶ گرم) وزن داشت. نیم عباسی صد دینار و یک شاهی ۵۰ دینار ارزش داشت و یک شاهی مساوی ۲/۵ بیستی و نمازبیکگی عبارت از یک دهم شاهی بود. هر پنجاه عباسی را یک تومان می‌گفتند که ده هزار دینار قیمت داشت (تومان به ترکی ده هزار است).

گاهی سکه‌های کم قیمت در شهرستانها نیز ضرب می‌شد. سکه‌های طلا معمولاً کمتر در دسترس عموم بود، و خروج آن به فرمان شاه‌عباس ممنوع بشمار می‌رفت. ضرب سکه زیر نظر معیرالممالک صورت می‌گرفت. سکه‌های طلای شاه اسمعیل اول بوزن ۴/۷ مثقال، و از زمان سلطان محمد خدابنده یک مثقال، و از شاه‌عباس بزرگ ۱/۶۷ مثقال در دست است.

ضرب سکه بصورت ابتدایی بود. شمشها را با قیچی فلزبری به قطعات مساوی‌الوزن می‌بریدند و بعد با انبر و چکش آنها را گرد می‌ساختند و سرانجام با چکش بر آن نقشی می‌انداختند، کم کم استفاده از سنگنه پیچ دار برای این کار ممکن شد. ضرابی‌باشی زیر نظر معیرالممالک کار می‌کرد. شاه ضرابخانه را به اشخاص و اگذار

۱. محمد بن هندشاه نخبوانی، دستورالکاتب فی تعیین المواتب، به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده،

۱۲۳ ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۲.

می نمود و این اشخاص فواید بیشمار می بردند. چهار صد عمله موجود در نه دستگاه ضرابخانه، هر روزه کاری کرده اند.

مقایسه ارزها: از مجموع مقایسه ای که در باب پولهای رایج آن زمان می شود کرد، این ارقام بدست می آید:

۱۰ اکو مساوی یک تومان؛ یک تومان . ۵ عباسی

اکو مساوی ۳ تا ۴ لیور

سی روپیه مساوی یک تومان - دوسو، حدود نیم شاهی، و ۴۵ سو مساوی ۱۰ شاهی
عباسی مساوی . . ۲ دینار و پنجاه عباسی مساوی یک تومان^۲

حقوق کارمندان در عهد صفویه: «موجب سالیانه وزیران ۸۲۳ تومان، و حقوق «مین - باشی» یعنی فرمانده هزار نفر . ۴ تومان بود. حاکم اصفهان سیصد تومان (یعنی ۱۳۵۰۰ لیور) حقوق داشت. صدور (صدر خاصه و صدر عامه) هر کدام دو هزار تومان (۳۰ هزار اکو) دریافت می داشتند ولی عواید آنها تا ۶ هزار اکو بالغ می شد.»^۴ حقوق پساوان حکومت هزار لیور و حقوق و مزایای میراخوریانی بیش از پنجاه هزار اکو بود و اعتمادالدوله . ۴۰ هزار لیور در سال دریافت می کرد. سربازان . ۲۰۰ فرانک و درجه داران . . ۴ فرانک حقوق می گرفتند. اما وصول این حقوقها آسان نبود زیرا حقوق را حواله می دادند و گاه می شد که این سربازان مجبور بودند ربع حقوق را به تحصیلدار رشوه بدهند تا حقوق ایشان وصول شود.^۶

حقوق کلان رجال و شخصیتهای درباری از حاصل کار زحمتکشان و مردم خرده پا، تأمین می شد؛ و مثلاً امیر شکار باشی مبلغ هشتصد تومان موجب و تیول و غیره دریافت می کرد. برای تأمین این پول، مقرر شده بود که صیادان شیروان یکصد تومان، اهالی دارالمرز به صیغه انعام . ۱۵۰ تومان، و آرامنه جولاهی پنجاه تومان و مجوسان اصفهان . ۲ تومان بدهند. علاوه بر این، مبلغی از داروغگی سلاخان، کله پزان، سرخ فروشان، کبوتر پرانان و بهله دوزان دریافت می داشته.

رشوه و ارتشاء در تصمیمات شاه و دیگر زمامداران تأثیر فراوان داشت؛ چنانکه نماینده تجارتهی هلند با دادن یک ساعت نقره و پنجاه اکوی طلا، به خدمت شاه سلیمان راه یافت و امتیازاتی برای تجار کشور خود در بندر عباس بدست آورد. نماینده انگلیس نیز با تقدیم دو سست دو کای طلا و یک قطعه جواهر، امتیازات مطلوب را کسب کرد. نماینده کمپانی فرانسه نیز از راه تقدیم هدایا امتیازات قبلی را تجدید کرد^۷ به این ترتیب، اقتصاد قوم صفویه با مرگ شاه عباس کبیر،

۱. رشه زندگانی شاه عباس اول، پیشین. ج ۲، ۲۶۰-۲۵۹.

۲. رشه محمد مفید مستوفی باقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۲۴.

۳. رشه سیاحتنامه شاردن، پیشین. ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۴۱۷.

۵. سفرونامة سانسون. ترجمه قلی فضلی، ص ۴۴.

۶. رشه سیاحتنامه شاردن، پیشین. ج ۱، ص ۳۰۵.

۷. سیاحتنامه شاردن. ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۲، ۴ نقل از سیاست و اقتصاد عصر صفوی. پیشین. ص ۲۶۰.

بتدریج، در سرایشی سقوط افتاد و در نتیجه سول انگاری و نساد و رشوه خواری، آثار شکست و تباهی آشکار گردید. فردوسی طوسی هزار سال پیش، علل و عوامل سقوط اجتماعی و اقتصادی را چنین توصیف می‌کند:

سرتخت شاهان بپیچد سه کار	نخستین ذ بیدادگر شهریار
دوم آنکه بیماریه را برکشد	ز مرد هنرمند برتر کشد
سه دیگر که با گنج خویشی کند	به دینار کوشد که پیشی کند
کجا گنج دهقان بود گنج اوست	و گرچند بر کوشش و رنج اوست!

«در عهد شاه‌عباس، کوششی بمنظور پدید آوردن اساس واحد پول نیز در سراسر کشور، بعمل آمد و واحد جدید پول «عباسی» نامیده می‌شد، و می‌بایست یک مثقال (۶/۴ گرم) نقره داشته باشد و معادل دوپست دینار بود. یک تومان مساوی بود با ده هزار دینار یا پنجاه عباسی. اگر بیاد آوریم که در عهد غازان‌خان، یعنی آغاز قرن ۱۴ میلادی، یک دینار قریب سه مثقال نقره، و در قرن هفدهم سه‌عباسی یعنی ششصد دینار هم سه مثقال نقره داشت، واضح می‌شود، که در عرض مدت سیصد و اندی سال، بهای دینار ششصد بار تقلیل یافته بود.

باری، دولت شاه عباس موفق نشد پول واحدی در سراسر کشور رایج سازد. در قرن هفدهم، سکه‌های مختلف که ارزش متفاوت داشت و از آنجمله پول عثمانی و کشورهای اروپایی، بموازات عباسی، در ایران رایج و نرخ آنها نیز در نواحی مختلف متغیر بود.»

پول رایج ایران در عهد صفویه

«پول رایج ایران، بعلت رکود تجارت و اشکال حمل مبالغ بسیار از مسکوک، رواج چندانی نداشت. ضرب سکه‌های طلا که از حیث وزن سبک و از لحاظ قیمت سنگین بود، جز در موارد پراهمیت صورت نمی‌گرفت. سکه‌های طلای خارجی که به ایران می‌آمد سکه‌های «ونیزی» بود که بچشم، در مقابل ابریشم صادراتی، توسط تجار ارمینی، پرداخته می‌شد. پول رایج نقره، بر اثر قلب کاری، لطمه می‌خورد و از ارزش آن می‌کاست (کمپنر در صفحه ۵۳ می‌گوید. . . در سال ۱۶۸۴، از سی هزار تومان سپرده موجود در خزانه، فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود. در نوامبر ۱۶۸۵، پول رایج ملغی گردید و از جریان افتاد و بجای آن رئیس ضرابخانه پولی قلب و کم ارز به جریان گذارد و در نتیجه، به فرمان شاه، میل در دیده وی کشیدند.) وجوهی که به خزانه سلطنتی ریخته می‌شد باقی می‌ماند و بدشواری از نو به بازار می‌آمد و بجریان گذارده می‌شد.

شاردن (درج ۵، ص ۴۹) خزانه‌را چنین توصیف می‌کند: «درطه‌ای است بی انتها زیرا همه چیز در آن فرو می‌رود و از آن بدشواری چیزی خارج می‌شود. راجع به گردآوری و الباشتن پول توسط مردم عادی، مثالی برجسته و مهم بیان کردیم و گفتیم که تاجری در خانه خود ۱۴ کیسه زعباسی اندوخته بود. رباخواران و صرافان هندی بخصوص، مسؤول خارج شدن سکه‌های پرعیار از جریان و دادوستد بشمارند.»^۲

۱. دک، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، پیشین، ۲۶۱-۲۶۰.

۲. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین، ص ۵۲۴.

۳. سازمان اداری حکومت صفوی، پیشین [متن وحاشیه] ص ۴۴-۴۳.

«شاردن در جای دیگر (ج ۸، ص ۲۹۴)، می‌گوید: «شاه‌بنهایی به اندازه تمام افراد کشور خود درآمد دارد و این درآمد از طریق مصادره، روزبروزه، افزایش می‌یابد.» شاهان و شاهزادگان اولیه صفوی که نشان را بر پشت اسب می‌خوردند و در بیابانهای بی‌آب و علف در تعقیب ازبکان و ترکان می‌دویدند، کم‌کم، تبدیل به پادشاهانی شدند که در حضور آنان نوعی چینی سبز وجود داشت که هر قطعه آن پانصد اکو می‌ارزید. قیمت ظروف طلائی غذاخوری شاه «۱» در حوالی ۱۰۷۷ هجری (۱۶۶۶ میلادی) به ۳۲ تا ۵۰ میلیون بالغ می‌دانستند. شاردن می‌گوید: «من یک تکه بشقاب را با پرداخت ۱۲ هزار فرانک از خواهرشاه فقید (عمه شاه سلیمان) بدست آوردم.» در جای دیگر (ج ۳، ص ۲۹۰ و ۱۸۰) توضیح می‌دهد که ظروف آبدار خانه همه زرین و جواهرنشان بود؛ و آبدارباشی اظهار می‌داشت که چهار هزار قطعه ظروف و آلات خوان زرین جواهرنشان وجود دارد و قیمت آنها بیش از یک میلیون است.

جشن عروسی پسر بزرگ خوانسالار شاه سلیمان با دختر دیوان‌بیکگی چهارده روز ادامه پیدا کرده و چهارصد هزار لیره خرج برداشته بوده است.

تخت شاه یک پارچه مکلل بود. جواهرات تن شاه به چند میلیون می‌رسید. کلاه اسرا و بزرگان آراسته به جقه و جواهرات بود که برخی از آنها دو سه میلیون فرانک ارزش داشت. رقابت امرادهدود، بجای این که در پیشبرد مقاصد ملی و بهبود وضع اجتماعی خلق بوده باشد، تبدیل به هم‌چشمی در ایجاد کماخها و باغهای بزرگ و اندوختن ثروت از راههای غیر مشروع شد. به قول شاردن (ج ۴، ص ۱۳۱)، زین ویراق اسبان و اشخاص متمکن، جواهرنشان و زرین و سیمین بود. در حرم، عطریات سیل وار بمصرف می‌رسید.»^۱

معیر الممالک: معیر، در دستگاه حکومت صفوی، به ضرب مسکوکات نظارت عالیه داشت. ضرابی‌باشی نیز مقام مهمی بود ولی معیر الممالک به او ریاست داشت. تثبیت پول رایج کاری بسیار فنی و دقیق بود، زیرا از یک طرف نظر این بود که حتی المقدور بیشتر سود برده شود و از طرف دیگر تنزل جنس پول، از قیمت آن در بازار می‌کاست و حتی موجب بروز اغتشاش می‌گشت. معیرباشی، در سراسر ایران نمایندگان داشت که بر تولید فلزات، پربها نظارت داشته باشند. زرگرباشی نیز حقوقی مشابه این، در زرگرخانه داشت. تذکرة الملوك می‌گوید: وی (زرگرباشی) مبالغی بعنوان عوارض، از جهت رفت در جواهرات موجود در بازار اصفهان دریافت می‌داشت. زرگر باشی، بر کلیه اموری که در زرگرخانه جریان داشت بازرسی، و بهای جواهرات را تعیین می‌کرد و همه جوهریان و زرگران اصفهان را تحت نظر داشت. از جواهراتی که به دربار فروخته می‌شد، دو درصد حقوق می‌گرفت و از آنچه در شهر معامله می‌گشت یک درصد. منبع درآمد سرشار وی از حقوقی بود که معادل دودصد از کلیه زرو سیمی که از کشور خارج یا به کشور داخل می‌شد اخذ می‌کرد. زرگرباشی آزادانه، حق داشت به کاخ درآید.^۲

مراحل ضرب سکه: در ابتدا ضرب سکه چنین بود که از دیگ، فلز مذاب را در قالبهای بلند می‌ریختند تا بصورت شمش درآید. سپس این شمشها را با قیچی مخصوص فلزبری،

۱- سیاست و اقتصاد صفوی، پیشین، ص ۲۱۵-۲۰۷ (به تناوب و اختصار).

۲- نکات سازمان اداری حکومت صفوی، پیشین، ص ۱۱۱-۱۱۰.

به قطعات متساوی‌الوزن می‌بریدند بعد با انبر و چکش، آنها را گرد می‌ساختند و بلافاصله سفید می‌کردند یعنی آنها را با پاک‌کردن و جوشاندن، پرداخت می‌کردند و سرانجام، با چکش، بر آن نقش می‌انداختند و بصورت مسکوک کامل درمی‌آوردند. در مرحلهٔ اخیر، تنها شیوهٔ مقتضی عبارت بود از این که یک سکه را در یک سنگنهٔ چوبی محکم قرار دهند و یک سکهٔ دیگر را که کامل و نقش‌دار بود بر آن بگذارند و با چکش بر آن کوبند؛ آنقدر که نقش این سکه بر دیگری نقش شود.^۱

عیار مسکوکات: مسکوک طلافقط در موارد خاص و مهم، همچون بر تخت نشستن شاه یا فرا رسیدن نوروز و غیره، ضرب می‌شد و مانند نشان و مدال، مورد استفاده قرار می‌گرفت. وزن اساسی اشرفی ۵/۴ دانگ بود یعنی سه چهارم مثقال. اما دو نوع اشرفی وجود داشت: یکی به نام اشرفی و دیگری به نام بهراشرفی... در مورد—طلایی که برای آب دادن نقره بکار می‌رفت، درجه بندی با اختلاف ۰ و ۱۰ و ۱۵ درصد وجود داشت.

پول رایج، نقره بود که عیار آن باید با عیار پول اسپانی یکی باشد، ولی در شهرهای مختلف، آن عیار را تنزل می‌دادند. کمپفر (ص ۳۵) به شهر حویزه اشاره می‌کند و ضرابخانهٔ آنجا را تنها ضرابخانهٔ قابل اعتماد می‌داند. کمپراز بیگلر بیگیان نخجوان و ایروان و تبریز نام می‌برد که امتیاز ضرب سکه داشتند. سکهٔ اصلی و اساسی نقره همانا عباسی است که در زمان سلطنت شاه عباس رایج گشت، و وزن رسمی آن، معادل یک مثقال مساوی ۶ دانگ بود.^۲

واجبی: واجبی در طول زمان، نوساناتی داشته و نرخ آن برحسب دینار و هر مثقال تغییر کرده است. ارزش اشرفی ثابت‌تر از پول نقره بود. شاردن (ج ۴، ص ۱۸۷) می‌گوید «حق ضرب سکه در ایران، از دیگر نقاط جهان بیشتر است. در نتیجهٔ تنزل وزن عیار، بتدریج، ارزش پول نقصان یافت. در تذکرهٔ الملوک آمده است: «به خدمت شاه محمود افغان عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ، سکهٔ پادشاهان را ببقدر و بی‌وقوع می‌کند.»

ظاهراً در دورهٔ محمود، بر وزن عباسی بی‌افزاید.^۳

مینورسکی در کتاب خود، می‌نویسد: «ضرابی باشی که تحت امر معیرالممالک است، رئیس واقعی ضرابخانه بشمار می‌رفت. معیرالممالک اختیار داشت که شخصاً هر دو وظیفه را عهده‌دار گردد. ضرابی باشی همچنین ضابط و تحویلدار «واجبی» خوانده می‌شود. منظور از این عبارت، آن است که وی مبالغ مربوط به خزانه را تشخیص و تعیین و وصول می‌کرد. ضرابی باشی و مشرف هردو، از عمال رسمی بودند، اما معیرالممالک منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین می‌کرد. مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن تقددها در بعض مواقع، به‌وی و آگذازی می‌گردید. شاه ضرابخانه را به اشخاص و آگذازی می‌کرد، و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود برمی‌داشتند و در قسمتی، با صرافان شرکت می‌کردند. صراف باشی مسؤول مرغوبیت مسکوک بود.»^۴

۱. دك همان. ص ۱۱۱.

۲. دك همان. ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. دك همان. ص ۱۱۵.

۴. همان. ص ۱۲۳ (به اختصار).